

استاد محمد تقی جعفری

## کتاب و وسایل فهم و درک آن

عقل و وجدان و ارسال پیامبران و انزال کتابهای آسمانی برای  
کسی جائی برای عذرنگذاشته است

«فَقَدْ أَعَدَّ اللَّهُ لِكُلِّكُمْ بِحُجَجٍ مَسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ وَ كُتُبٍ  
بِأَرْزَاقِ الْعُدُورِ وَاضِحَةٍ»

(خداوند با حجت‌های آشکار و روشن و کتابهای آسمانی واضح که موارد عذر را بیان  
نموده است، جای پوزش برای شما نگذاشته است).

کلمه «حجج» جمع حجت است که بمعنای دلیل و راهنما می‌باشد. مطابق مضامین آیات  
قرآنی و احادیث معتبر در منابع اصلی حدیث چهارنوع دلیل و راهنما برای اولاد آدم وجود دارد:  
**دلیل یکم** - عقل انسان است و مقصود از این عقل آن فعالیت نظری خاص نیست که  
کاری با ارزش‌ها و خیرات و کمالات ندارد، بلکه عقل سلیم فطری است که در استخدام غرایز  
حیوانی قرار نگرفته و دلالت و راهنمایی آن در برابر تمایلات ناتوان نمی‌گردد.

**دلیل دوم** - وجدان پاک آدمی است که باده‌ها فعالیت برای تنظیم کشتی وجود انسان  
و حرکت انداختن آن در اقیانوس هستی، میکوشد و تکاپو می‌نماید. البته وجدان با این توصیف  
عمومی شامل دل و قوا و فعالیت‌های آن نیز می‌باشد.

**دلیل سوم** - پیامبران عظام و اوصیاء و اولیاء الله می‌باشند که در طول تاریخ از مقام  
ربوبی برای ابلاغ رسالت مبعوث شده، مردم جوامع را از شرک و کفر و انحرافات و تباهی‌ها  
جلوگیری نموده‌اند و راه رشد و کمال را برای آنان هموار ساخته‌اند.

**دلیل چهارم** - کتابهای آسمانی است که بوسیله پیامبران و اوصیاء آنان و کسانی  
که توفیق معرفت و عمل را در مسیر «حیات معقول» که پیامبران آن را تبلیغ نموده‌اند،  
تلاوت می‌گردد و راه ظلمات و نور را بر مردم جوامع نشان می‌دهد. بدین جهت است که هیچ فرد  
و جامعه‌ای از انسانها نمیتوانند برای انسان شدن عذری بیاورند. خداوند متعال بهر کسی که  
همه دلائل چهارگانه یا بعضی از آنها نشان داده است، بوسیله همان دلائل احتجاج خواهد فرسود

«وَفِي دُونِ مَا أَسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَتَبٍ وَمَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبِرٍ»

(برای شما مردم در مشقت و سختی هائی که روبه سوی آنها میروید و در آن حوادث بزرگی که پشت سر گذاشته اید، عواملی برای عبرت و تجربه وجود دارد).

برای انسانهای هوشیار، حوادث روزگاران اوراق کتابی است که  
برای «حیات معقول» آنان نوشته شده است. چه پر معنی است این  
کتاب برای کسانی که قصد خواندن آنرا داشته باشند.

واقعاً وضع ما آدمیزادگان شگفت آور است، اگر در صدد آموزش برآئیم، از حرکت سورچه‌ای که پوست جوی را به دهان گرفته و روانه لانه محقرش می‌باشد، تا در زستان قوت و توشه زندگی خود را زیر سر داشته باشد، [ حرکت هدفدار ] درس هائی برای گردیدن فرا میگیریم که حتی ممکن است صدها مجلد کتاب نتواند از عهده تعلیم یکی از آن دروس برآید! و اگر بخواهیم بی اعتنائی به واقعیات و حقائق نمائیم چنان از آنها میتوانیم چشم‌پوشییم و بگذریم که گوئی زندگی ما در خلاء محض سپری میشود، یا اصلاً چشم نداریم تا چیزی را بینیم و یادار دیدگاه ما چیزی برای دیدن وجود ندارد! ما یا گوش نداریم، و یا صدا و لفظی برای شنیدن وجود ندارد! ما یا عقل و خرد نداریم و یا ساده و قضیه‌ای برای تعقل و اعمال خرد وجود ندارد! در آهنگام که رویدادهای آموخته که تبلورگاه اصول و قوانین پایدار میباشند نتواند ما را برای آموزش به خود جلب نمایند، اگر سراغ عامل اصلی این بیخالی و چشم‌پوشی را بگیریم، خواهیم دید این عامل جز ناهشیاری و غفلت از حیات و اصول آن، چیز دیگری نمیباشد. در اینجا ممکن است کسی توهم کند که چگونه ممکن است رویدادهای زندگی در این دنیا آموخته باشد، ولی انسانها با داشتن حواس و نیروی اندیشه و تعقل از آن رویدادها برای خود تجربه و عبرت نیندوزد لذا امیرالمؤمنین علیه السلام برای دفع این توهم میفرماید:

\* وَمَا كُنْ ذِي قَلْبٍ يَلْبِيبُ، وَلَا كُنْ ذِي سَمْعٍ يَسْمَعُ وَلَا كُنْ ذَا ظُرٍّ يَبْصُرُ \*

(بدانید هر صاحب قلبی از خرد برخوردار نیست [چنانکه] هر دارنده گوش شنوا نبوده

و هر ناظری بینا نیست).

این مضمون هم در آیاتی فراوان از قرآن کریم آمده است. از آن جمله :-

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا

(برای آنان دلهائی است که به وسیله آنها نمی فهمند و چشمانی است که به وسیله آنها

نمی بینند).

این اشخاص که نمی فهمند و نمی بینند و نمی شنوند نه از آن جهت است که وسائل فهم و بینائی و شنوائی آنان بطور طبیعی مختل گشته است، بلکه از آن جهت است که مدیر درونی آنان (من) بجهت قرارگرفتن در جاذبه غرائز حیوانی وسائل مزبور را به اهداف و خواسته های خویش که اشباع آن غرائز است، مشغول داشته است. و اگر چنین بود که هر کسی که از وسائل درک و شناخت بطور طبیعی برخوردار بود، بالضروره از معرفت بهره مند می گشت، وجود صاحب نظران و اصحاب معرفت در اقلیت اسف انگیزی که در تماسی طول تاریخ دیده میشود، نبود. ولی اگر در فرهنگ اقوام و ملل گشت و گذاری داشته باشیم، خواهیم دید در همه آن فرهنگ ها، مضمون این جمله « که انسان موفق به معرفت توأم با انسانیت مانند کیمیا است » وجود دارد. در این سخن کوتاه دقت فرمائید: « اگر دیدید در شمارش انسان های کمال یافته در یک قرن از شماره انگشتان دست (ده تا) تجاوز کردید، حتماً بدانید به اختلال باصره مبتلا هستید » .

کتابخانه های دنیا که شفا بخش ترین نسخه ها را برای بهبودی انسانهای بیمار در بر دارد حدس می زنید که کمیت ستراکم آثار قلمی که مغزهای فعال بشری در صورت مقاله ها، تألیف ها، تصنیف ها و حتی در اشکال هنری معنی دار بوجود آورده است چقدر است؟ اشخاص مطلع اظهار می دارند این کمیت رقمی در حدود سه میلیارد اثر را نشان میدهد اعم از کتاب و رساله و مقاله و لوحه های هنری دارای محتوای انسانی. اگر فرض کنیم یک هزارم این آثار قلمی درباره ادیان حقّه الهی و اخلاق و فرهنگ های انسانی و سیاست و حقوق سازنده انسانی باشد، رقم آن تألیفات و تصنیفات و دیگر آثار تقریباً در حدود سه سیلیون (۳۰۰۰۰۰۰) خواهد بود.

اکنون سئوالمی و این سؤال بهت آور: آیا هنوز بشر با داشتن سه سیلیون نسخه و باتوانائی پیدا کردن دواهایی که در آن نسخه ها نوشته شده و با قدرت به برخورداری از آن دواها، بیمار است؟! آیا در این نسخه ها با بیاناتی گوناگون این قانون جهانی را که هر عملی، عکس العملی به دنبال دارد ننوشته اند؟ آیا در این نسخه ها نوشته نشده است که:

این جهان کوه است و فعل مانند / سوی ما آید نداها را صدا

پس چرا این بیمار با شدیدترین خصومت با خویشتن، این قانون را یعنی این دواي شفا بخش را مورد استفاده قرار نمیدهد؟ در این نسخه نوشته است تا حق حیات و حق کرامت و حق آزادی معقول انسانها را مراعات نکنی، هیچ یک از حقوق مزبوره درباره تو مراعات نخواهد گشت. در آن نسخه ها نوشته شده است:

روزگار و چرخ و انجم سر بر بازبازستی / گرنه این روز دراز دهر را فرداستی

دواهای دیگری در آن نسخه ها نوشته شده است که بدون استفاده از آنها، روی زمین از حالت تیمارستانی و بیمارستانی بیرون نخواهد آمد. از آن جمله:

### به مقدار معلومات مورد اطمینانت سخن بگو و بنویس .

اگر فلسفه و هدف اعلامی برای زندگی خود و انسانها سراغ نداشته باشی، در این دنیا هیچ اصل و قانونی برای تو معنی نخواهد داشت. آن هدف میتواند وسیله را توجیه نماید که در صورت نابودی وسیله در راه وصول به آن هدف، با وصول به آن هدف وسیله جبران شود باضافه مزیتی که هدف باید دارا بوده باشد.

ادعای رشد و تکامل با ناتوانی گردانندگان جوامع بشری از تنظیم و توجیه قدرت در مصالح مطلوب انسانی همان مقدار مضحک است که ناتوانی یک تشنه مشرف به هلاکت، از پر کردن لیوان خود با آب دریائی زلال که در کنارش ایستاده است این کتابها یا عبارات صحیح تر این نسخه های بهداشتی و شفا بخش جانهای آدمیان، با زیبایی قفسه ها و کتابخانه ها و دکورهای بسیار عالی که با بودجه های بسیار کلانی که برای آنها مصرف شده است و صرف میشود و صرف خواهد گشت کارهائی بسیار جالب! انجام می دهد. از آن جمله، چشمان بیماران را خیره می کند و ساعت های فراوانی آنان را بتمشای خود مشغول می دارد و زنبه های به به، به به آنان را به گوش قدرتمندانی که حتی خود آن نسخه ها را تکیه گاهی برای مطرح کردن خویشان در عرصه تنازع در بقاء می دانند می رساند. کار دیگری که این نسخه خانه ها (کتابخانه ها) با آن قفسه های بسیار زیبا و منظم و دکورهای فوق العاده جالب و دقت کاری های شگفت انگیز در تفکیک موضوعات و بیان مشخصات آن نسخه ها نویسندگان آنها انجام میدهد، اینست که مردم ساده لوح دنیا را جز ظواهر گسیخته از علل و نتایج چیز دیگری را نمی بینند با انواعی از تلقین های محسوس و نامحسوس و ادار می کند که چون شما انسانه این نسخه ها را دارید و چون این نسخه ها برای شما نوشته شده است و چون ما این نسخه ها را در حد اعلامی نظم و زیبایی برای شما جمع آوری و تنظیم نموده و در قفسه ها چیده ایم، پس شما بیمار نیستید! شما از حد اعلامی بهبود مغزی و روانی و دینی و اخلاقی و فرهنگی و سیاسی و حقوقی و هنری معنی دار برخوردار هستید!! این است وضع انسانهای امروز با کتابخانه های معظمی که دارا گشته اند!!

بنظر میرسد اگر گردانندگان جوامع بشری از روی دستور بدهند که در سر در هر کتابخانه ای

این بیت را با هر زبانی که در جامعه آنان رایج است، با خط جلی بنویسند:

چندین چراغ دارد و بی راهه می رود      بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

محبت خود را برای بشریت تکمیل فرموده اند.